

## توضیحی راجع به صائب

شرحی را که دانشمند ارجمند آقای پرفسور عبدالغنی میرزایف از فضلای تاجیکستان تحت عنوان (يك مدرک تاریخی جدید راجع به صائب) مرقوم داشته و در آن مجله فرید بچاپ رسانیده بودند با کمال اشتیاق ملاحظه نموده و از تازگی مطالب و تحقیقات مبتنی بر شواهد ایشان تمتع فراوان بردم بخصوص از این جهت که برادران تاجیک خود را بنا بر وظیفه حفظ و نگاهبانی میراث اجدادی خود هنوز هم در استحکام رشته اتصال باچنان عنایت و اهتمامی در حد کمال با برادران ایرانی و مشترکان مواریث گران بهای خویش هم سخن و هم مقال و در اعلاء و اعتلای کلبانگ آسمانی شعر و ادب لایزالشان هم آواز و هم نوایافتم ، و اما چون این نغمه دلپذیر در باب صائب بی نظیر و مورد علاقه و ناگزیر این دوستدار آن گوینده عالی مقدار بود لازم دیدم که من هم به عنوان حاشیه بره طالب تمتع ایشان به عرض این مختصر در دسری داده و بگویم که، آنچه مرقوم داشته و تصریح کرده اند که رواج آثار صائب از تاریخ نشر شعر العجم علامه نعمانی باین طرف (اهمیت فوق العاده تازه یی پیدا کرد) اگر غرض ایشان ترویج و تشهیر آثار صائب در سایر ممالک و اقطار عالم غیر از ایران است فیها . و الا همانطور که بنده تحقیق کرده و در دو مقدمه بر دو دیوان صائب (یکی چاپ خیام بسال ۱۳۳۳

و دیگری چاپ انجمن محترم آثار ملی ایران بسال ۱۳۴۵) نوشته ام شناخته شدن دیگر بار صائب و شیوع مجدد اشعار او در ایران بعد از سالها خمول و گمنامی و زوال روشنی افکار او به پرده پوشی آذر و هم فکران وی از شعرای زندیه از زمانی شروع شد که مرحوم حیدر علی کمالی اصفهانی شاعر و نویسنده در گذشته اختیاراتی به ابیات مختلف از دیوان او بعمل آورده و آنرا بسال ۱۳۰۵ یا ۳۰۶ شمسی بوسیله کتابفروشی طهران منتشر کرد و روزنامه توفیق نیز مقارن با همان اوقات (به مدیریت مرحوم حسین توفیق از شعرای شیرین سخن و فکاهه گوی آنروز) بیاقتن نسخه یی خطی چند غزلی کامل و تمام ابیات از وی انتشار داد.

در حالیکه شعر العجم علامه نعمانی بسالهایی بسیار متأخر بر آن بهمت دانشمند مغفور له فخر داعی گیلانی بزبان فارسی ترجمه و در دسترس اهل ادب قرار گرفت.

دیگر آنیکه . در باب تاریخ وفات صائب معلوم میشود که هنوز جناب ایشان چاپ اخیر خطی و افست شده دیوان صائب را که با مقدمه یی میسوط تر از مقدمه قبلی بخط و قلم بنسده و نفقه و اهتمام انجمن محترم آثار ملی ایران (بموازات بنای آرامگاه بلند پایگاه او در اصفهان هم بعنایت و مرحمت و امر و مراقبت انجمن مزبور) بسال ۱۳۴۵ در طهران (بمباشرت کتابفروشی خیام) بچاپ رسیده است ملاحظه نفرموده اند و گر نه متوجه میشدند که بنده در این مقدمه از قول سابق خود عدول کرده و تاریخ صحیح وفات را بسال ۱۰۸۶ تثبیت و تحریر کرده ام ، و این عدول و استدراک آن وقت برای من پیش آمد که آقای احمد گلچین معانی (از شعراء و گویندگان و نقادان و متبعان هم عصر) عبارت «صائب وفات یافت» و مصراع «بود باهم

مردن آقارشید و صائبا را با حوصله کامل حساب کرده و متغظن شد که از هر دو عبارت يك حرف «هاء» در طی نوشته‌های ارباب تذکره ساقط گردیده و عبارت صحیح اصلاً بدین وجه بوده است که «صائب وفات یافته» و «بوده باهم مردن آقارشید و صائبا» یعنی سال ۱۰۸۶ و الاممکن نیست که دو نفر از معاصران متوفی بچنین اشتباهی فاحش و یا خلط و تزویری عجیب با احتمال عدم محاسبه شنوندگان در افتاده و سایر ارباب ادب هم متوجه آن نشده باشند، و هر چند که هر دو نفر اینان در هندوستان میزیسته و این خبر را در آن مملکت دریافت داشته‌اند باز هم بعید است که بتوهم بعد مسافت و دیر رسیدن خبر چنین فاصله عظیمی بین اخبار و حقیقت موقوف وجود آمده باشد زیرا بدیهی است که دیر یا زود رسیدن هیچ خبری ملازمه با دیر و زود شدن تاریخ صحیح وقوع ندارد، با ضافه اینکه خود سرخوش تصریح میکند که «در مجلس میر معز فطرت بودم که مسافری از ولایت (ایران) آمده ظاهر ساخت که میرزا وفات یافت فقیر گفت تاریخ صائب وفات یافته بی کم و کاست شود» و چون این قول مسلماً در حضور جمعی از آشنایان صائب گفته شده و بعلاوه مؤید به ماده تاریخ شعری ملا محمد سعید اشرف شاگرد و معاصر صائب می‌باشد اکنون که اشتباه لفظی آن به محاسبه دقیق آقای گلچین مرتفع گردیده است دیگر جای شبهه نیست که تاریخ صحیح فوت صائب همین سال ۱۰۸۶ و مفید قطع برای همه علاقه‌مندان به آگاهی درست از سال وفات آن بزرگوار است، و اینکه کسانی از قبیل حاج خلیفه و یا عالم وزاهد و شاعر و واعظ مشهور ملا محمد رفیع و واعظ قزوینی (صاحب کتاب مشهور ابواب الجنان مجلد اول) بدالات يك رباعی مشتمل بماده تاریخ و همین ملیحای سمرقندی تاریخ فوت را ۱۰۸۷ دانسته‌اند قطعاً

از آن جهت است که چون روز وفات شاعر در دهه آخر ذی الحجه سال ۱۰۸۶ و فی المثل روز بیست و نهم یا سیم آن ماه و روز دفن و نصب سنگ غره ماه اول از سال بعد بوده است قول آنان نیز مقرون به صواب و بدین تقریب جمع بین هر دو خبر صحیح و خالی از اشکال خواهد بود ، بعلاوه اینکه عارف تبریزی منشی و کتابدار صائب در ختام سفینه‌پی که عیناً آنرا از خط او نقل کرده (واکنون در کتابخانه فرزند مرحوم استاد فریدو وحید دستگردی اصفهانی رحمه الله باقی است و مدتی در حیات آن مرحوم نزد اینجانب به امانت بود) و تاریخ آنرا ۱۰۸۷ رقم زده از شخص صائب بدین عبارت (مرحوم افصح المتکلمین میرزا صائب) نام برده و او را در عداد درگذشتگان بحساب آورده است .

و اما در باب تولد صائب باید گفت: تنها کسی که مو لد او را شهر تبریز دانسته و مرحوم محمد علی تربیت هم در کتاب (دانشمندان آذربایجان) از او تبعیت کرده است و لیلی بیک شاملو است و الا سایر تذکره نویسان یا اصلا قولی در این باب ابراز نکرده و یا مانند آذر شهر اصفهان رازادگاه او بشمار آورده اند، با اینهمه قدر مسلم این است که چون کوچانیدن معدودی از تجار و سرمایه داران تبریز باصفهان و اسکان آنان در محله نو بنیاد عباس آباد محققاً در فاصله سالهای ۱۰۱۲ تا ۱۰۱۵ یعنی ابتداء و انتهای حمله شاه عباس کبیر بآذربایجان و استرداد آن نواحی از مغلبان رومی صورت گرفته است و تاریخ مجهول تولد صائب نیز بنا به تحقیق غیر مسلم مستشرقان محترم بقولی ۱۰۱۲ و بقول دیگر ۱۰۱۶ می باشد بنا بر این کسی که بعنوان تاجری ثروتمند از تبریز کوچ داده شده میرزا عبدالرحیم پدر صائب بوده است نه شخص صائب و بدین تقریب اگر تاریخ احتمالی تولد او را سال

۱۰۱۲ بدانیم و تاریخ کوچ را ۱۰۱۴ یا ۱۰۱۵ وی طفلی بوده است بسیار خرد و هر گاه سال ۱۰۱۶ را ملاک بگیریم تولد صائب یکسال پس از اقامت پدرش در اصفهان اتفاق افتاده و بدین اعتبار اصفهانی المولد و الموطن هر دو بشمار میآید (باملاحظه خبر راجع به قصر رفیع و بیهمتای صائب بنابه نوشته ملیحای سمرقندی که مسلماً ساخته و پرداخته پدر او و همزمان با احداث ساختمانهای رفیع دیگر بدست سایر تجار متعین تبریزی بوده است.) بهر حال از آنجا که محققاً نشو و نما و تعلیم و تربیت صائب بی هیچ شک و تردیدی در اصفهان بکمال رسیده و آنهمه ترقیات شعری و عرفانی در دامان پرورش آن عاصمه بزرگ فازی زبانان آنروز برای او حاصل شده است دیگر شبهه‌یی در این نخواهد ماند که هر گاه موطن این قبیل بزرگان سهمی در مفاخره و ارائه آثار وجودی خویش داشته باشد این مفاخره و افتخار بوجود صائب مخصوص شهر اصفهان خواهد بود نه تبریز و بر فرض که صائب دوسه سالی در اوان شیر خوارگی و خردی در تبریز میزیسته و باصره را با عالم مشهود گذارده اما شهر اصفهان و دامان پرورش آن است که او را بحد کمال رسانیده و باحق عظیم تعلیم و تربیت بر ذمه وی چنین عالمگیر و نامدارش ساخته است، و از همین جا است که یکی از بزرگان ادبای قدیم فرموده است «المرء من حیث یوجد لامن حیث یولد» و هیچ بعید نیست که اشاره صائب در آن شعر معروف (که جناب پرفسور نقل فرموده اند) منصرف به اصل مبدأ و منشأ اجدادی خود باشد نه بخصوص محل تولد. مانند نظائر بسیار آن از قبیل شعر مسعود سعد و یا بیت منسوب به شیخ اجل حکیم نظامی و مقطع شیرین کلیم کاشانی و امثال آنکه در دو اوین اغلب از شعر املحظه میشود، باضافه اینکه (بفرض منسوخ بودن

زبان آذری در تبریز آنروز و شیوع زبان ترکی) هرگاه زبان صائب به تبع زادگاه خود ترکی رائج میبود صدور آنهمه ابیات حاوی دقیق‌ترین کنایات و استعارات و بخصوص اصطلاحات و ترکیبات خاص فارسی آنروز که مخصوص مرکز مملکت و اهل زبان شعری است آنهم باچنان مهارت و استادی و اطلاع و احاطه بدقائق زبان عادی و محاوره مردم کوچه و بازار از صائب‌ممنوع و بالامحاله آمیخته باغلاطیکه خاص مردمی از غیر اهل زبان است میبود، مانند اشعار بسیاری از شعرای معاصر او که چون از مرکز مملکت و اهل اصطلاح و دائره صاحب زبانان بدور بوده‌اند ناچار مرتکب آنهمه اغلاط و زبان ندانی گردیده‌اند. نکته دیگر که از مجموع نوشته منقول از ملیحای سمرقندی بنظر بنده عجیب میآید یکی مقدار عمر صائب و دیگری محل قبر او است که راجع به اولی باید گفت که چون این مبلغ از عمر در هیچ تذکره‌ی نقل نشده بلکه خلاف آن بنا بقول معاصر او و لیلی بیك شاملو در قصص الخاقانی که میگوید: «در این و لاکه سنه ۱۰۷۶ هجری است در عشرستین نمودی» مصرح است و تنها ملیحاست که در این قول منفرد است نمیتوان به صحیحیت آن یقین حاصل کرد و چون خبری است واحد نامحفوظ به قرائن خارجی دیگر نباشد تنها مفید ظنی است غیر راجح، ولیکن در خصوص محل قبر میتوان در رفع تعارض بین اخبار سایر تذکره‌ها که نوشته‌اند (در تکیه باغ خود مدفون شد) باخبر ملیحاست که میگوید (در تکیه درویش صالح بخاک سپرده شد) چنین گفت که ممکن است تکیه صائب همان تکیه درویش صالح بوده باشد. باین کیفیت که صائب بر رسم معهود آن زمان و ساختن تکاپا از طرف رجال و سرمایه داران برای درویش و صوفیان مورد اعتقادشان و اینکه شخصاً هم از آن

تکایا بجای (بیرونی) منزل خود برای ضیافت واردان استفاده میکرده اند دور نیست که تکیه خود را بنام درویش صالح بنا کرده و خود هم در آن اقامت گزیده باشد. فقط این موضوع مبهم میماند که قبر خود درویش صالح (که ملیحا از آن سخن گفته است) در آن محل چه شده و آیا نشان و اثری از آن باقی مانده است یا نه. و دیگر اینکه آیا (پل مارویان مقابل چارسوق درون که در حریم زنده رود است و ملیحا از آن نام برده است) با همین محل مطابقت دارد و تنها اسامی آنها بمرور ایام به نامهای دیگری تبدیل یافته است یا خیر. و چون متأسفانه حقیر با همه اشتیاق بزیارت صائب هنوز باصفهان نرفته ام تحقیق در این مورد را (هر چند که با مقطع بودن محل قبر در جای فعلی دیگر احتیاجی بدان نیست) از محققان و دانشمندان محترم اصفهان درخواست مینمایم.

در اینجا بی مناسبت نیست که قول ملیحای سمرقندی را در کیفیت (دولتخانه میرزا صائب) که آنرا وسیع ترین و رفیع ترین سراهای آنروز اصفهان آنهم محله نوبیاد عباس آباد دانسته و زبان را در شرح رفعت آن عاجز و توصیفش را جز برفتن و دیدن محال میدانند با این شعر آلوده بدرد فقر او که بارقتی سوزناک میفرماید:

دل دشمن به تهی دستی من میسوزد

برق از این مزرعه بادیده تر می گذرد

و ابیات دیگر او از همین نوع که فراوان است مورد دقت قرار داده و معتقد شویم که این مثل شیرین عامیانه که میگوید «زبان شاعر قبان خداست و میزان ندارد» (و تعالی شأنه عما یقولون) چه قدر در مورد دوگانگی تخیل و توهم و حتی اندیشه و تفکر شاعر (بخصوص در اشعاری از نوع غزلهای رائج) با حقائق خارجی زندگانی و اعتقادات قلبی و پنهانی او صادق و تا